

قشرهای توده ای به منظور مبارزه ضد انحصارات باشد. برنامه سیاسی چنین ائتلافی فرمهای عمیق اقتصادی است که اهدافی از قبیل اشتغال به کار، پیشرفت دموکراسی (به انضمام رفع تبعیضات نژادی) و دتانت را دنبال میکند.

دو انحراف فوق الذکر، باید هم با توجه به صفات مشخصشان و هم نفوذ متقابلشان به یکدیگر درکشوند. بطور خلاصه، انحراف ناسیونالیستی "روند انقلابی جهان" را در وجود اتحاد جماهیر شوروی بعنوان مرکز آن تصویر میکند. اساس تئوریک این انحراف "همزیستی مسالمت آمیز"، و برنامه اش دتانت میباشد. انحراف فرمیستی، تصویری از یک کسب تدریجی قدرت سیاسی توسط پرولتاریا ارائه میدهد. اساس تئوریک این انحراف "گذار مسالمت آمیز" و برنامه اش از طریق مبارزه ضد انحصاری میباشد.

در صفحات بعدی سعی خواهیم نمود که بعنوان اساس انتقادی همه جانبه، این دو خط سیاسی متقاطع را بشکافیم و مسحتوی آنها دقیقاً بررسی نمائیم.

انحراف ناسیونالیستی

پیشرفته ترین فرم انحراف ناسیونالیستی، تبلور اغتشاش تئوریک است که بطور پنهان ولی بسیار اساسی وجود دارد. با اینکه حزب کمونیست آمریکا با این فرضیه صحیح شروع میکند که تضاد اساسی حاضر بین سوسیالیسم و سرمایه داری است، به فلت نتیجه میگیرد که در حال حاضر تضاد عمده در دنیا بین اردوگاه سوسیالیسم به سرکردگی شوروی و اردوگاه امپریالیسم به سرکردگی آمریکا میباشد.

به دو دلیل این نتیجه گیری تحریف حقایق است:

اولاً: این یک حقه بازی تئوریک است که تفاوت بین تضاد اصلی و مهم را مبهم میسازد. تضاد اصلی در همه دورانها وجود دارد. با این تفسیر، تضاد بین سوسیالیسم و سرمایه داری (که تضاد بین دوشیوه تولید و سیستم اجتماعی است) از زمانیکه سوسیالیسم علمی در دنیا مادیت یافت، مشخص کننده چنین دوره ای بوده است. در واقع، این امر حتی قبل از آنکه سوسیالیسم بعنوان یک سیستم اجتماعی از طریق انقلاب بلشویکی بصورت حقیقی تثبیت شود، وجود داشت.

درگیریهایی اساسی بین نیروهای سرمایه داری و پرولتاریا به صورتهای گوناگونی نمود پیدا میکنند. "لبه تیز" یا کانون اصلی این درگیری های اساسی، در مقاطع مختلف تاریخی فرمهای متفاوتی به خود میگیرد. این "لبه تیز" همان تضاد عمده است که با تضاد های اصلی تفاوت دارد. در

حالی که کاملاً امکان پذیر است که لبه تیز مبارزه طبقاتی و در یک مقطع تاریخی، بر خورد بین امپریالیسم و شوروی و متحدین آن باشد، ولی چنین برخوردی رانسی توان بصورت عام تصرف نمود و بسط داد. کاربرد چنین استنباطی، تحریف عمدی تئوریک از جانب رویزیونیست های مدین محسوب میشود.

ثانیا، حتی بر مبنای تجربی هم صحیح نیست که مجادله بین آمریکا و شوروی شدید ترین شکل حمله پرولتاریا بر امپریالیسم محسوب شود. این حکم طبرفم اهمیت روز افزون چنین مجادله و تضادی، بخصوص در سالهای اخیر که آمریکا شمشیرش را بسوی شوروی نشانه گرفته است، هنوز پاهرجاست. در واقع آنچه مانع اصلی تغییر و رشد مجادله بین آمریکا و شوروی بیک تضاد عمده بود، سیاست رویزونیست صحیح شوروی در ادامه حفظ توازن نسبی نظامی با امپریالیسم آمریکا است. بدیهی است که این برخوردی کاملاً غیر مسئولانه خواهد بود اگر جنبش کمونیستی منافع شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی را چه بصورت تکی چه بصورت جمعی، در همه وقت به حساب نیاورد.

ذهنیت جنبش کمونیستی تضاد عمده را در دنیا تعریف نمی کند. چنین تضادی جدا از عقاید کمونیست ها یا هر کس دیگر وجود دارد و تنها با مطالعه دقیق حوادث جهانی، بخصوص ساخت عمده مبارزه طبقاتی در هر دوره شکل میگیرد.

ما معتقدیم که چنین مطالعاتی صریحا " آشکار میسازند که تضاد عمده از جنگ جهانی دوم تا کنون بین امپریالیسم به سرکردگی آمریکا و خلقها و ملل تحت ستم سیستم امپریالیستی وجود داشته است. دارائی های ملموس و مشخص و امکانات مختلف سرمایه گذاری سرمایه بین المللی در اثر مبارزات انقلابی آزادی بخش ملی در حال محدود شدن است. تجارب و پهنام، نیکاراگوئه، زیمبابوه، نشانگر این جهت کاملاً روشن هستند. بدون شک و تردید، مبارزات طبقاتی در سالهای اخیر تشدید یافته، تضادهای ثانوی از جمله درگیری آمریکا و شوروی، مبارزه طبقاتی در کشورهای امپریالیستی و رقابت مابین امپریالیست ها را عمیق تر میسازد. ولی مرکز ثقل بحران همه جانبه امپریالیسم، همچنان در صحنه نبرد آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین است و نه بر سر میز معاهده سالت - ۲ که رویزیونیست ها میخواهند ما را به آن معتقد سازند.

چند ریشه تاریخی ناسیونالیسم

مطالعه دقیق تاریخی در رابطه با چگونگی پیدایش و استحکام انحراف ناسیونالیستی در درون حزب کمونیست شوروی خارج از حوزه مقاله کنونی است و عنوان مطالعات آینده خواهد بود. با وجود این، نکات زیر، در یک طرح کلی، مشخصات عمده ای هستند که به فهم این پدیده کمک مینمایند:

از سال ۱۹۱۲ تا جنگ جهانی دوم، دفاع از شوروی در واقع وظیفه عمده ای بود که جنبش بین الملل کمونیستی با آن روبرو بود و امکان این امر که مبارزات طبقاتی در کشورهای خاص بایستی از این وظیفه تبعیت کنند، امری قابل قبول می نمود. تا اوایل سالهای ۱۹۲۰ تقریباً آشکار بود که انقلاب بلشویکی موجب جرقه انقلاب سوسیالیستی در کشورهای مهم اروپایی نخواهد شد. توجه سرمایه بین المللی بر روی انهدام قدرت شوروی متمرکز گردید. حتی در طی اواخر سالهای ۱۹۳۰، زمانیکه رقابت امپریالیست ها وقوع جنگ جهانی جدیدی را محتمل مینمود، اتحاد طبقاتی پروژوازی در این درک بیان میشد که هیتلر باید قدرت عظیم نظامی فاشیستی اش را قبل از هر چیز و بهشتراز همه متوجه شوروی سازد.

وظیفه انترناسیونالیستی پرولتاریای شوروی در این امر بود که تا پیشرفت های بعدی انقلاب جهانی، قدرت سیاسی را به هر شیئی در مقابل خطرات متعدد حفظ کرده، آنرا مستحکم نماید. سایر گروههای پرولتاریای جهانسی دفاع از شوروی را بعنوان دفاع از منافع استراتژیک طبقاتی خود و به عنوان دفاع از سوسیالیسم می دیدند. درک اهمیت این نکته بی مسئولیتی تروتسکیست ها را مشخص میسازد. اینان آماده بودند که با سیاست ماجراجویانه خود که بدون شک میتواند موجب تحریک حمله نظامی تمام نیروهای امپریالیستی علیه شوروی شود، اولین پیروزی پرولتاریا را علیه امپریالیسم به مخاطره بیندازند. شکست شوروی، عقب نشینی خطیری برای پرولتاریای جهان میتواند محسوب گردد. اگر امپریالیسم، شوروی را قبل از اینکه سوسیالیسم در جاهای دیگر توسعه می یافت شکست میداد، کسب پیروزی دیگری برای سوسیالیسم صد بار مشکل تر میگردد. اگر شوروی شکست خورده بود، امپریالیست ها با آمادگی بیشتر و سرعت و نیروی وسیع تری میتوانند با انقلاب سوسیالیستی بعدی برخورد کنند. بدین ترتیب بقای شوروی به معنای بقای پایگاه دائمی پشت است جبهه برای جنبش های انقلابی دیگر - در وهله اول در کشورهای مجاور شوروی و سپس در مناطق دورتر - تلقی میشود.

ولی چهره جهانی پس از شکست هیتلر بصورت قابل توجهی تغییر نمود. اروپای شرقی بکمک ارتش سرخ بر مسیر سوسیالیستی قدم نهاد. پیروزی انقلاب چین به رهبری حزب کمونیست چین، پاکره زمین را آزاد نمود. قوای کمونیستی در کره هزمونی نظامی و سیاسی کسب کرد و تنها با دخالت قوای نظامی عظیم آمریکا بود که از آزاد شدن تمامی کشور جلوگیری شد. ویتنام مبتکر عمده چیزهایی شد که بعداً بوقوع پیوست. در این کشورها نیروهای کمونیستی بعد از مبارزه قطعی علیه ژاپن، مبارزه ضد فاشیستی را به جنگ آزادی بخش ملی علیه امپریالیسم فرانسه تبدیل نمودند. ویتنامی ها پس از کسب پیروزی قاطعانه علیه نیروی نظامی فرانسه، امپریالیسم آمریکا را به جنگی طولانی

کشاندند که به صورت نمونه والگوی دفاع آمریکا از سیستم جهانی سرمایه داری درآمد .

در این ضمن ، جنبش های انقلابی دیگر در سایر مناطق مستعمره و نیمه مستعمره جهان امری اجتناب ناپذیر گشته بود . آسیا ، تحت نفوذ عمیق پیسروزی انقلاب چین ، جنبه های جدیدی برای انقلاب جهانی شده بود . سرتاسر قاره آفریقا در طی یک دهه بطور قابل توجهی تغییر شکل داد . جنبش های استقلال طلبانه در هر منطقه ای رشد نمود . در بعضی نقاط نیروهای کمونیستی رهبری را در دست گرفتند . در بعضی نقاط بورژوازی ملی رهبری جنبش را در دست گرفت . در هر جایی که قدرتهای امپریالیستی مذاکره بر سر مسئله استقلال را رد کردند ، طوفان انقلابی به پا گردید . پیروزی انقلاب کوبا چنان عمیق آمریکای لاتین را تکان داد ، که اثراتش تا به امروز نیز احساس میشود .

رشد انقلاب جهانی دقیقاً همان چیزی بود که پرولتاریای شوروی سالها در انتظارش بود . بعد از دهها سال محاصره امپریالیستی شوروی ، رکود ، و موضعی نسبتاً دفاعی ، جنبش جهانی کارگری (انترناسیونال پرولتری) ، یکبار دیگر موضع حمله را اتخاذ کرده ، شروع به گرفتن قلمروهای بیشتر و بیشتری از سیستم امپریالیستی نمود . ولی رهبری شوروی نتوانست تمامی اهمیت چنین رشدی را درک نماید . شاید در اثر خاطرات تلخ محاصره اقتصادی ، شرابی وسیع سرزمین و گشتار افرادش در دوره جنگ ، اعتمادشان را نسبت به ظرفیت انقلابی سایر خلق ها از دست داده بودند . از نقطه نظر ناسیونالیستی رهبری شوروی بارها در مبارزات تنها گذاشته شده و بهای سنگینی برای آن پرداخته بود در حالیکه انتظار داشت که از طریق پرولتاریای جهانی کمک هایی به ایشان برسد . ظهور خطر واقعی حمله اتمی آخرین عاملی بود که به تحکیم این انحراف ناسیونالیستی کمک نمود . رهبری شوروی کشور خود را در خطری نزدیک میدید و حاضر نبود کسبه امنیت استراتژیک خویش را عمدتاً به ظرفیت انقلابی پرولتاریای جهانی واگذارد . آنها بیشتر نگران این مسئله بودند که مبادا به درگیری با امپریالیسم آمریکا کشانده شوند ، که نه توسط حرکت خودشان بلکه در نتیجه حرکتی "ماجراجویانه" توسط احزاب کمونیست اروپای غربی و یا بعضی مبارزات آزادی بخش ملی و یا "محلی" که میتواند به آتشی بزرگ و عمده تبدیل گردد - بوجود آمده باشد .

با کنارگذاشتن نقطه نظر طبقاتی پرولتاریای بین المللی ، حزب کمونیست شوروی ، بردباری و جهان بینی خود را در مورد انقلاب جهانی از دست داده است . در هر مسئله ای منافع کلی شوروی هسته اصلی آنرا تشکیل میدهد . این انحراف ناسیونالیستی جنبه دیگری نیز دارد که عبارت از اطاعت کورکورانه این احزاب رویزیونیستی متعایل به حزب کمونیست شوروی است . و به همین ترتیب چنین احزابی آماده هستند که منافع ملی شوروی را بالاتر از منافع تمام پرولتاریای جهانی قرار دهند . بطور

خلاصه ، خط کلی روبرویو نیسم مد رن تنها میتواند به عنوان توجیهی تئوریک نسبتاً پیچیده تر و کامل تر این نقطه نظر ناسیونالیستی درک گردد .

توهّمات رفرمیستی

خصیلت عمده دیگر روبرویو نیسم مد رن تعایل و حرکت درونی و مزمن آن به سمت توهّمات رفرمیستی میباشد (بخصوص درون کشورهای امپریالیستی) . مزیت و منافع مادی ایکه به علت استناد ارد های کلی زندگی که از امپریالیسم نتیجه میشود و بنوبه خود در خدمت رشد و پرورش سنت های قوی شوونیسم ملی است ، مدت زیادی است که به عنوان یک تاثیر تباه کننده بر روی آگاهی طبقه کارگر این کشور ها شناخته شده است . لنین به مسائلی که از چنین شرایطی ناشی میگردد - بدین صورت اشاره نموده است :

" هنگامیکه شرایط برای مبارزه مستقیم ، عملی ، واقعا " توده ای و واقعا " انقلابی هنوز وجود ندارند ، قادر بودن به دفاع از منافع انقلاب ... در یک موقعیت غیر انقلابی در میان توده هایی که قادر نیستند نیاز به روش های عملی - انقلابی را بلا درنگ تشخیص دهند یا قادر بودن به جستجو ، یافتن و بطور صحیح تعیین نمودن مسیر مشخصی یا تغییر ویژه رویداد هایی که توده ها را به مبارزه - انقلابی واقعی ، قطعی ، و نهایی هدایت خواهد نمود ، انقلابی بودن بسیار دشوار تر است ... " (لنین ، مجموعه آثار ، جلد ۳۱ ، صفحه ۹۷)

صحت از وظایف مسلم و قطعی کمونیستها برای منحرف نمودن طبقه کارگر از مسیر رفرمیستی خود بخودی مقاومت آن ، بسیار آسانتر از عمل نمودن به آن است . لکن ، حتی آگاهی به این وظیفه تاریخی در میان کمونیستهای کشورهای امپریالیستی بسیار کم است . این پدیده منفی ، عمدتاً " به علت این واقعیت است که گرچه کمونیستها پیروزمندان مبارزه کردند تا پایه توده ای قابل توجه در میان پرولتاریای تعدادی از ممالک بدست آورند ، در عین حال بتدریج محتسبای ایدئولوژیکی شان را از دست دادند . کمونیستها در سطح آگاهی کنونی خود در سازماندهی و رهبری طبقه کارگر در مبارزات عملی بلا واسطه آن غالباً بجای هدایت آن به سمت آگاهی انقلابی واقعی ، تعصبات ملی و توهّمات بورژوازیستی - طبقه را جذب می نمایند . این یک بهای سنگین برای نفوذ در میان کارگران است ، و از اواخر قرن نوزدهم بصورت یک مسئله ایدئولوژیکی و سیاسی محوری در برابر انقلاب در ممالک امپریالیستی باقی مانده است .

در ایالات متحده در اثر یک سنت طولانی پراگماتیسم و انحراف - " استثنا " گرایی آمریکائی ، همواره با شکوه مند جلوه دادن - دموکراسی بورژوازی ، که معتقد است دوران سرمایه داری ایالات متحده بطور کیفی از ممالک دیگر متفاوت خواهد بود ، این مشکل بویژه تشدید گردیده

است. شالوده نسبتاً ضعیف شوریک و ایدئولوژیک کمونیسم در ایالات متحده جنبش انقلابی را در دست و پنجه نرم کردن با قدرت و پیچیدگی ماشین دولتی بورژوازی ناتوان باقی گذاشته است. در نتیجه، حزب کمونیست آمریکا در مقاطعی که چشم انداز تسخیر انقلابی قدرت روشن بوده است همواره با یک نیروی قوی روبرو بوده که وی را در ترس و سردرگمی نگهداشته است. تمایلات چشم گیر و واضح به سمت توهمات فرمیستی یک مسئله مزمن و مداوم بوده است.

از تقاطع و تسو کیمب انحرافات ناسیونالیستی و فرمیستی است که وجه مشخصه تمایزی برای خط مشی رویزونیستی مدین فراهم میاید. هنگامیکه حزب کمونیست شوروی خط انقلابی داشت تا حدود زیادی از گرایش به فرمیسم جلوگیری و معانعت میشد. لکن، هنگامیکه این خط به اپورتونیسم تغییر ماهیت داد، فرمیسم بطنی در بسیاری احزاب کمونیست به سرعت شکوفه کرد، بویژه در مالک امپریالیستی همانطوریکه در رشد و توسعه اخیر کمونیسم اروپائی مشاهده شده است این فرم بخصوص رویزونیسم اصولاً از سنت فرمیستی قوی درون جنبش های کمونیستی اروپای غربی ناشی میگردد. این امر بر اثر توهمات احزاب دارای پایگاه بسزرگ توده ای که قادرند یک نقش کلیدی در سیاست های مالکشان ایفا کنند، تقویت میشود. کمونیستهای اروپائی آماده میشوند تا در فرمول بندی رویزونیستی شان بسیار فراتر از رهبری شوروی بروند. هر چند حزب کمونیست ایالات متحده به سهم خودش، بطور بی خطری درون حدودی که بوسیله حزب کمونیست شوروی تعیین شده است قرار دارد.

رویزونیست مدین ثابت نموده که خط مشی سرسختی است که وسیعاً در جنبش کمونیستی بین العلی به حیات بخسود ادامه میدهد. مقدار زیادی از این میتواند مربوط به این واقعیت باشد که انحراف ناسیونالیستی در مرکز این خط مشی، در قدرت دولتی نیرومند اتحاد جماهیر شوروی حفظ میشود. علاوه بر این، انحراف فرمیستی ریشه های فوق العاده عمیقی در خود، حاصلت اختصاصی کشور های امپریالیستی و سنن جنبش های کمونیستی شان دارد. مارکسیست لنینیستها باید هوشیارانه این حقیقت را در نظر گرفته و بر طبق آن عمل نمایند. نقض مارکسیست لنینیستی از رویزونیسم مدین باید به طریق قاطع و کامل ادامه و بهبود داده شود. بدبختانه، جنبش ضد رویزونیستی بوسیله یک میراث منفی از مساعی و کوششهایی نسبتاً ساده گرایانه، ناپایدار و متناقض مشخص شده است.

" روند انقلاب جهانی " رویزونیسم مدین

همانطور که فوقاً اشاره شد، شرایط تاریخی ایکه در پایان جنگ جهانی دوم ظاهر شدند پایه مادی جهت تقویت یک انحراف ناسیونالیستی در حزب کمونیست شوروی را فراهم آوردند. لکن، رهبری شوروی بی تقصیر نیست.

نظر گاه ناسیونالیستی حاکم بر حزب کمونیست شوروی واقعیاتی که در برابر سیستم سوسیالیستی وجود دارد تلاقی میکند . زیرا رهبری میداند که تا هنگامیکه امریکا لیسم وجود دارد اتحاد جماهیر شوروی نه ایمن و نه قادر به رشد و پیشرفت آزادانه خواهد بود . پس استراتژی دراز مدت حزب کمونیست شوروی چه میباشد ؟ یکبار هنری کیسینجر اظهار داشت که " مسئله مصر ما اینست که چگونه باید با ظهیر شوروی به عنوان یکابر قدرت مقابله نمود " ، و با تاسف خاطر اشاره نمود که ایالات متحده " محکوم به همزیستی" است .

بر اساس استنباط منطقی از تحلیل خط مشی و سیاست و محمول تئوریک شوروی میتوان گفت که دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی این سؤال را بدین ترتیب مطرح خواهد کرد : " مسئله مصر ما اینست که چگونه قادر به محو نموده شدن امپریالیزم از این مرحله تاریخی باشیم بدون آنکه آنرا تحریک به انجام دادن خود گشی جهانی بنمائیم . بطور مشخص تر ، چگونه میتوان امپریالیسم آمریکا را ، گسسته تا به دندان با سلاح های هسته ای مسلح میباشد و بیش از همیشه نسبت به شوروی وارد و گاه سوسیالیسم دشمنی میورزد ، از راه انداختن یک جنگ هولناک نابود کننده بر علیه اتحاد جماهیر شوروی منصرف نمود ؟ "

بیمشی که از درون این تعیین موقعیت روبه تکامل گذارد این بود که اگر فقط بتوان از جنگ بین ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی جلوگیری کرد ، بعداً " تضاد های درونی سیستم امپریالیستی ، سرانجام آنرا تماماً" ساقط خواهد کرد . بطور خلاصه ، آنطور که حزب کمونیست شوروی می بیند ، " مسئله محوری امور جهان معاصر مسئله جنگ و صلح است . "

(ب . پونومارف ، امور سیاسی ، مارس ۱۹۷۹) .

این نکته اصلی مسئله است . در دراز مدت شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی تنها با نابودی امپریالیزم ایمن خواهند بود . اما مبارزات انقلابی علیه امپریالیسم - مبارزات آزاد بخش ملی تحت رهبری کمونیستها و مبارزات طبقه کارگر در ممالک سرمایه داری - ممکن است امپریالیست ها را به سرحد یک جنون مخرب برساند . بنابراین ، این واقعیت که سلاح های هسته ای در دست امریکا لیست هاست ، لزوم ترتیب دادن مرگ امپریالیسم را از طریق یکپروسه خیلی تدریجی کاهش رشتند - - - - - که در آن سیستم نتیجتاً " بوسیله تضاد های درونی خودش خفه خواهد شد پیش می آورد .

بنابراین ، جلوگیری از جنگ اتمی باید در درجه اول اهمیت - " مسئله محوری - برای نیرو های انقلابی جهان قرار گیرد .

از مجموعه این مفروضات ، نظریه عمده حزب کمونیست شوروی جبرمان می باید که مبنی بر همزیستی مسالمت آمیز است و در فرمولبندی جدید آن ، - " مبارزه برای تنش زدایی " - مسئله سیاسی محوری در برابر جنبش انقلابی جهان

خلاصه میشود . این مسئله بنوبه خود نتایج چندی را پیش می آورد . مبارزات آزاد بخش ملی می توانند تشویق گردند ، ولی با کیفیتی که مخاطرات بی جهت و ناخواسته ای را که یک جنگ بزرگتر را بدنبال داشته باشد بوجود نیاورند . در مناطقی که دارای منافع استراتژیک عمده آشکار برای ایالات متحده هستند - اروپای غربی ، آمریکای لاتین ، و البته ، در خود ایالات متحده - جایگه چشم انداز برای پیروزیهای انقلابی در هر رویدادی تاریک بنظر میرسد ، فقد پیمان و قراردادی برای " راه صلح آمیز و پارلمانی " رسیدن به سوسیالیزم ، می تواند مطرح باشد که به معنی یک " پیشنهاد صلح " به امپریالیزم در ازای تنش زدایی میباشد .

در قلمرو اقتصادی ، از طریق " رقابت صلح آمیز " ، برتری سیستم سوسیالیستی میتواند برای کارگران معالک سرمایه داری ثابت گردد ، و بدینوسیله پتانسیل آنان برای یک انتقال تدریجی و صلح آمیز به سوسیالیزم بحرکت درآید .

به منظور بسط و توسعه نقدمان از این سناریو ، لازم است ابتدا این مسائل را در زمینه خط کلی حزب کمونیست شوروی شناسائی کنیم . این خط ، که به عنوان تئوری " پروسه انقلابی جهانی " توسعه پیدا کرده است ، به طرز ماهوارانه ای به عنوان یک مفهوم تئوریک تکامل پیدا کرده (و . و . زاگلادین ، جنبش کمونیستی جهان : نکات عمده استراتژی و تاکتیکها ، ۱۹۷۳) ، و مکرراً در نوشته های تبلیغاتی هر دو حزب کمونیست ، شوروی و ایالات متحده ظاهر میگردد (به عنوان مثال ، پونومارف ، تذاکرات قبلی ، برنامه حزب کمونیست ایالات متحده ، ۱۹۷۹) . این تئوری ، معیارهایی برای تعیین استراتژی و تاکتیک های جنبش کمونیستی بین المللی فراهم میآورد ، مسئله نیروهای طبقاتی در جهان و در معالک خاص را مورد بررسی قرار میدهد ، دشمن اصلی را تعریف میکند ، و سمت ضربه اصلی را تعیین می نماید .

با عنوان کردن این نظریه صحیح که عصر ما بوسیله گذار از سرمایه داری به سوسیالیزم در مقیاس جهانی مشخص میشود ، حزب کمونیست شوروی تز غلطی را مطرح میکند که بر اساس آن تضاد اصلی در جهان بین اردوگاه امپریالیزم به رهبری امپریالیزم آمریکا و اردوگاه سوسیالیزم به رهبری اتحاد جماهیر شوروی میباشد . بر اساس این تز ، همزیستی مسالمت آمیز خط استراتژیکی جنبش کمونیستی بین المللی - با اهداف جلوگیری از یک حمله اتمی به اتحاد جماهیر شوروی و تدوین " ایزوله نمودن امپریالیست همیشه " . در این چهار چوب تئوریک ، مسائل انقلاب قهری در کشورهای پیشرفته سرمایه داری و مبارزات آزاد بخش ملی تبدیل به مسائل تاکتیکی ای میشوند که باید تابع استراتژی کلی همزیستی مسالمت آمیز شوند . بنابراین ، عدم موفقیت در تابع نمودن چنان مسائل تاکتیکی ای به استراتژی " روند انقلابی جهان " بطور منطقی ای اپورتونیستی فرض میشود ، چون این امر منافع یک جز را مقدم بر منافع کل (یعنی امنیت اتحاد جماهیر شوروی و اردوگاه سوسیالیستی) قرار میدهد .

تقسیم کار بین المللی

تحقق این استراتژی به سه جز اصلی مربوط میشود که شامل نیروهای انقلابی جهان است : سیستم سوسیالیستی جهانی ، طبقه کارگر و جنبش های ضد انحصارات کشورهای سرمایه داری ، و جنبش های آزاد بخش ملی و دموکراتیک انقلابی در کشورهای تحت ستم . اگر چه این سه جز وظایف مشترکی هم دارند ، به عنوان مثال مبارزه برای صلح ، تنش زدایی و خلع سلاح ، هر کدام نیز بوسیله وظایفی مخصوص به خود مشخص میشوند . در نتیجه ، ترتیب نیروها در پروسه انقلابی جهان " اساسا " بک تقسیم سیاسی بین المللی کار مربوط به عصر کنونی یعنی دوران گسست از سرمایه داری به سوسیالیزم در یک مقیاس جهانی میباشد . (هر چه چیز ناد رستی در بطن یک تقسیم سیاسی بین المللی کار وجود ندارد . در حقیقت این اساس انتر ناسیونالیزم پرولتری میباشد . مسئله خط رویزونیستی ای است که این تقسیم بین المللی ویژه کار را هدایت مینماید) . چیز عجیبی نیست که سیستم سوسیالیستی جهانی بعنوان نیروی اصلی و پایه حمایت از دو جز دیگر توصیف میشود . " سوسیالیزم موجود " ، آنطور که حزب کمونیست شوروی میگوید ، " نیروی اصلی در مبارزه بر علیه خطر جنگ میباشد . باین دلیل هر آنچه که برای مواضع ، تقویت و رشد آن زبان آور باشد بطور عینی خطر جنگ را افزایش میدهد " (پونومارف ، امور سیاسی ، مارس ۱۹۷۹) .

قدرت نظامی و سیاسی سیستم سوسیالیستی بر رو به هم راههای کمتری را برای امپریالیزم باز می گذارد ، و بدین ترتیب سیستم سوسیالیستی قادر است که با سیاستها و اعمال تجاوز کارانه امپریالیزم در کل و بویژه با امپریالیزم آمریکا مبارزه کرده و از آن جلوگیری نماید (تصمیم سیاسی اصلی ، حزب کمونیست ایالات متحده ، ۱۹۷۹) . آنطور که گاس هال میگوید : نقش شوروی بدین معناست که " نیروهای امپریالیستی هرگز نمیتوانند مجددا " بازی قدیمی شان یعنی دیپلماسی کشتیهای تبه دار را ایفا نمایند " ، و در نتیجه " جنگ های جهانی و جنگ های تجاوز کارانه اکنون اجتناب ناپذیر نیستند " (گاس هال ، دبیر کل حزب کمونیست ایالات متحده ، امور سیاسی ، نوامبر ۱۹۷۷) . علاوه بر این ، شوروی ، به عنوان پیشرفته ترین نمونه یک کشور سوسیالیستی ، وظیفه خدمت به عنوان یک مدل در رقابت اقتصادی با کشورهای سرمایه داری پیشرفته را بر عهده دارد . این کمک عامل کلیدی ، امانه تنها عامل تعیین کننده در عصر جدید میباشد (گاس هال ، امپریالیزم در زمان کنونی ، ۱۹۷۲) . بطور کلی ، مطابق این تئوری ، بدون رهبری و حمایت از طرف اتحاد جماهیر شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی ، هیچ " پروسه انقلابی جهانی " امکان ندارد . اجزا باقیمانده بعنوان ذخائر اصلی " روند انقلابی جهان " در نظر گرفته میشوند . بعنوان یک جز ، طبقه کارگر و جنبش های ضد انحصارات در کشورهای سرمایه داری وظیفه مبارزه برای دموکراسی و اگذار صلح آمیز به سوسیالیزم را بر عهده

دارند . اما از همه مهتر ، این مبارزات باید در پیوند با وظیفه استراتژیک اصلی " روند انقلابی جهان " بعنوان یک کل باشند : مبارزه برای همزیستی مسالمت آمیز ، و بخصوص مبارزه برای تنش زدایی . در این جهت ، احزاب کمونیست در ممالک سرمایه داری مسئولیت ویژه ای بر عهده دارند که اشکالی از مبارزه را تبلیغ کرده و پیش برند که امپریالیست ها را از حد شخصی بهشتی ناراحت نماید . این بدان معنا نیست که بقول یک ایده نولوگ برجسته حزب کمونیست شوروی " اهمیت جنبش طبقه کارگر و فعالیتهايش در جهان سرمایه داری ناچیز شمرده شود " بلکه باین معناست که قدرت و اهمیت مبارزه در کشورهای سرمایه داری " تنها در رابطه با وجود و نقش سیستم سوسیالیستی جهان وجود دارد " (زاگلا دین ، سوسیالیزم : تئوری و پراتیک ، فوریه ۱۹۷۹) . در حقیقت آنطور که گاس هال میگوید ، مبارزه برای تنش زدایی " محور مبارزه بر علیه امپریالیزم جهانی است که به امپریالیزم اعلام میدارد : " تو اکنون نیروی مسلط نیستی . جهان نمی خواهد به گفته های تو گردن نهد . ما بر روی قوانین جدیدی برای این بازی پافشاری می کنیم که تغییر در موازنه نیرو های جهانی را بحساب آورد " (گاس هال ، بحران سرمایه داری و عقب نشینی ممنوع ، ۱۹۷۵) . بنابراین ، دتانت " نوع خاصی از مبارزه طبقاتی است " (تصمیم سیاسی اعلی ، حزب کمونیست ایالات متحده ، ۱۹۷۵) . این امر توسعه مساعد ترین شرایط را برای گذار صلح آمیز به سوسیالیزم تسهیل مینماید ، زیرا قدرت رشد یابنده " روند انقلابی جهان " را آسانتر مینماید . این بنوبه خود اطمینان میدهد که امپریالیزم عاقبت به حدی تضعیف خواهد شد که چنان انتقالی امکان پذیر میشود . بنابراین برنامه خیر حزب کمونیست ایالات متحده ، " مبارزه برای صلح ، بطور عینی به تسهیل گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم کمک میکند و به همراه آن از ویرانی فاجعه آمیز جنگ هسته ای جلوگیری مینماید " (برنامه حزب کمونیست ایالات متحده ، ۱۹۷۹) .

بطور خلاصه ، تحت لوای " رئالیسم " رویزونیستها مسئله تسخیر قدرت را از دستور کار عاجل پرولتاریای کشورهای سرمایه داری پیشرفته حذف نموده و آنرا با وظیفه " مسئولیت آمیز تر " و " عملی تر " مبارزه برای صلح و تنش زدایی جایگزین نموده اند .

ذخیره اصلی دیگر در " روند انقلابی جهان " جنبش های آزاد بخش ملی و دموکراتیک در کشورهای تحت ستم میباشد . این جز ، آنطور که رویزونیستها قبول دارند ، عرصه شدید ترین برخورد ها را بین دو سیستم فراهم میآورد . کشورهای سرمایه داری به استثمار منابع انسانی و مادی کشورهای تحت ستم ادامه میدهند و در همین مدت خلق های این کشورها مبارزات دموکراتیک انقلابی و سوسیالیستی شان را بر علیه استثمار و ستم شدت میبخشند . بنابراین نیروهای مترقی در ممالک تحت ستم یک تهدید عمده

برای منافع عظیم و منابع مواد خام مورد نیاز سیستم امپریالیستی میباشند .

جهان بینی روبرو نیستی مدین تصدیق میکند که خلق های آسیا ، آفریقا ، و آمریکای لاتین پایه و اساس رها سازی خودشان (به درجات گوناگون) از جنگال خفقان آور امپریالیزم را واجد میباشند . این امر ممکن است نیاز منسد مبارزه مسلحانه باشد یا ممکن است نباشد . هر چند آنطور که حزب کمونیست شوروی میگوید یک چیز مسلم است : خالقهای کشور های تحت ستم نمیتوانند دستاورد هایشان را بدون حمایت و پشتیبانی اتحاد جماهیر شوروی وارد و گاه سوسیالیستی در کل تقویت نمایند . نتیجتاً ، چنانچه هر مبارزه آزاد به بخش ملی خاصی بجهت امنیت اتحاد جماهیر شوروی را تهدید کند کل استراتژی به شکست خودش منجر میشود .

بالاخره ، هر طبقه این تئوری دشمن اصلی ، امپریالیسم و به ویژه امپریالیزم آمریکا است . اما ، در این چارچوب ضربه اصلی باید متوجه بخش " غیر دور اندیش " سرمایه انحصاری و متحدانش باشد . این ها نیروهائی هستند که برای شکست پیرویه تنش زدائی توطئه میکنند ، نیروهائی که از قبول یک تسلیم صلح آمیز بوسیله مذاکره بیسآن صورتی که تا حد ممکن بی درد (برای سرمایه داران) باشد - امتناع میورزند .

تعمیر انقلاب :

از این شرح مختصر خصوصیات اصلی روند انقلابی جهان توضیح می‌توان فهمید که این پروسه یک شی کلی و پیچیده را در بر دارد . اما در تحلیل نهایی این تئوری محکوم به شکست است . این ادعا که همزیستی مسالمت آمیز و تزانجرافی گذار مسالمت آمیز به سوسیالیسم ، وظایف اصلی در مبارزه بر طبقه امپریالیسم هستند ، عملاً منجر به ادامه حیات همان سیستم خواهد شد که سوسیالیسم و جنبش جهانی طبقه کارگر را تهدید می‌کند . همانطور که قبلاً گفته شد همزیستی مسالمت آمیز یک تاکتیک قابل قبول برای جنبش انقلابی جهانی است . ولی وقتی بهینش رویزونیستی این تاکتیک را تا به سطح استراتژی صعود میدهد باعث میشود که مبارزه طبقاتی و انتر ناسیونالیسم پرولتری به سطح تاکتیک نزول کنند . بخاطر همین امر ، مسئله تسخیر قدرت دولتی توسط پرولتاریا و متحدینش بخصوص در کشورهای سرمایه داری پیشرفته به مدت نامعلومی به تعویق می‌افتد . معنی مشخص این موضوع این است که در این کشورها مبارزه طبقاتی را در همان سطح اقتصادی محدود میسازد و نیروهای " انقلابی " را در چارچوب فعالیت قانونی محصور میکند . به نظر دولت بورژوازی ، این " کمونیستها " اساساً در راه کاهش پتانسیل جنگ افروزانه آن و پشتیبانی از بخش دوراندهش طبقه حاکمه قدم بر میدارند .

در کشورهای تحت سلطه این تئوری بدین معناست که به هر وجهی باید با از جنگ جلوگیری کرد با آنرا منطقه ای ساخت . بدین ترتیب ، امتیازات محدودی که میتوان کم کم از امپریالیستها بطریق مسالمت آمیز گرفت ، به یک برنامه همه جانبه انقلابی که میتواند به مداخله نظامی وسیع امپریالیسم و احتمالاً درگیری آمریکا و شوروی منجر گردد ، ترجیح داده میشود .

تأثیر نظریات محافظه کارانه رویزونیسم شوروی باعث ایجاد توهم تشویریک در تشخیص تفاوت بین پرولتاریا با رژیم بورژوازی ملی مترونی گشته و بطور آشکار راه رشد غیر سرمایه داری را به مبارزه مسلحانه انقلابی ترجیح داده است . علاوه بر آنچه گفته شد نقطه نظر کلی استراتژیکی رویزونیستها عبارت از این است که : بعنوان پیشرفته ترین حالت " سوسیالیسم موجود " ، بخش سیاسی اداره مرکزی حزب کمونیست شوروی باید لزوماً خط مشی و تئوری کلی را برای نیروهای انقلابی جهان معین کند . براساس این نظر ، بهینش حزب کمونیست شوروی بدون شک ، بهینش صحیح برای تمام جنبشها در هر شرایطی میباشد . اما حتی در جایی که چنین نباشد مخالفت صریح با این بهینش ، وحدت نیروهای انقلابی جهان را تضعیف کرده و به امپریالیسم کمک میرساند .

استراتژی همزیستی مسالمت آمیز ، همانطور که قبلاً ذکر شد ، منجر به اتحاد جدیدی شده که حمله اصلی را به بخش غیر دوراندهش بورژوازی سمت داده است . این بخش غیر دوراندهش با افزایش رشد بخشی از سرمایه

انحصاری که بوسیله تاثیر هر چه بیشتر روند انقلابی جهان " دور اندیش " شده است منزوی تر میشود . در اینجا ما با شکل بندی سیاسی خاصی در بورژوازی روبرو هستیم که بصورت دشمن واقعی در آورده شده است . تغییر اختلافات در درون بورژوازی که البته در رابطه با تاکتیکهای پرولتاریا دارای اهمیت زیادی می باشند ، از نظر رویزونیستها دارای ارزشهای اساسی هستند .

با اینحال رهبران حزب کمونیست شوروی آنقدرها هم احمق نیستند که امنیت دراز مدت شوروی را وابسته به یک بخش " دور اندیش " سرمایه انحصاری که خیال خام جنگ اتمی را در سر دارد بدانند . از یک طرف بر اثر تشدید بحران امپریالیسم جای شک دارد که چنین بخش " دور اندیش " موضع خود را حفظ کند . از طرف دیگر با پیشرفت مبارزه طبقاتی جای تردید بیشتری است در اینکه این بخش " دور اندیش " قادر به حفظ هژمونی سیاسی خود بر طبقه سرمایه انحصاری در کل باشد . بنابراین اینطور بنظر میرسد که رهبری حزب کمونیست شوروی ناپودی غیر قابل انکار امپریالیسم را در رابطه با رشد تند رنجی تضاد های درونی آن می بیند .

نقش کمونیستها :

اشتباه اصلی خط کلی رویزونیسم در جهان بینی مکانیکی ماتریالیستی اش می باشد . این نظریه بر پایه این فرض نادرست نهاده شده است که چون تضاد های درونی امپریالیسم بطور خود بخودی از طرز عملکرد خود سیستم شکل می گیرد ، بدین معنی که مبارزه طبقاتی را نیروهای آگاه بوجود نیاورده اند ، در نتیجه این سیستم در نهایت به دلیل ظهور آن تضاد ها بدون آنکه نیروی انقلابی پیشاهنگ نقشی داشته باشد سرنگون میشود .

البته رویزونیستها این ادعا را انکار خواهند کرد ، چرا که با تمام قوا روی این مسئله پافشاری میکنند که احزاب کمونیست نقشی مهم و حتی تعیین کننده در روند انقلابی جهان بازی میکنند . اما گذشته از حرف و تبلیغات ، نقشی که این احزاب بطور کلی بازی میکنند عبارت است از : جریان انقلابی را مهار کردن ، به تعویق انداختن و جهت دادن به پتانسیل انقلابی توده ها به طرف فعالیتهای سیاسی محرک که موجودیت قدرت حاکمه را تهدید نمی کنند . چنین نقشی در عمل بدین معنی است که مبارزه طبقاتی همیشه در زمینه ای بهاده میشود که بورژوازی آن را تعیین کند ، در نتیجه این " تسلیم به خود بخودی " بودن مبارزه طبقاتی است . نیروهای انقلابی تازمانی که اکثریت توده ها را در کنار خود نداشته باشند ، اجازه ندارند دست به تهاجم بزنند . این سیاست گام به گام تحریف دیالکتیک تاریخی است که طبقه کارگر از این طریق به انقلاب دست یافتن است . مداخله کمونیست ها در مبارزه خود بخودی ، عامل اصلی ایجاد تغییر در آگاهی توده های عظیم کارگران میباشد و

بنا بر این زمینه مبارزه طبقاتی با تزریق خواستها و محتویات انقلابی بآن، روشن شده است. بر اساس قطب بندی مبارزه طبقاتی است که میلهونها کارگر جذب حزب و کمونیسم شده اند. تجربه تاریخی و لاطائلات اکونومیستی را کسبه توسط رویزیونیستها عرضه شده است، نشان میدهد.

رویزیونیسم بطور کلی همیشه خواسته است که تا پیروزی سوسیالیسم را - بدون دشواریهای مبارزه طبقاتی انقلابی مجسم کند. حزب کمونیست شوروی سعی میکند خیلی راحت با این بحث که "دولت فرم خاصی از مبارزه طبقاتی در زمان حال است" از برخورد با این مسئله اجتناب نماید. آنها باید نظریه چهار اقتصادی تاریخ را قبول کنند تا بتوانند چنین موضعی را داشته باشند. این نظر مبنی بر آن است که پیروزی سوسیالیسم نباید با نابودی طبقه حاکمه بلکه باید با یک جریان طولانی همراه باشد تا کم کم سرمایه داری را از حکومت بر سر پا بین سرق دهد بطوریکه بورژوازی جمهور شود با نیروهای آینده همکاری و تبعیت کند.

ماهیت این عقیده طبق نظر رویزیونیسم مدرن، این است که اگر سرمایه داران نخواهند بدین ترتیب همکاری سازش کنند، قدرت اقتصادی و نظامی اتحاد جماهیر شوروی ضامن آخرین راه چاره برای تمام خواسته های انقلابی همه مردم خواهد بود. در حقیقت حزب کمونیست شوروی عقیده دارد که هیچ انقلابی بدون وجود یک چنین تضمینی موفق نخواهد شد. بدین ترتیب امنیت ملی شوروی، رشد قدرت اقتصادی و نظامی و بسط "سوسیالیسم موجود" از وظایف اصلی این دوران است. همین عقیده که با تمحوری بودن مبارزه برای صلح بسیار نزدیک است، انحراف ملی در جهان بینی رهبری حزب کمونیست شوروی را توجیه میکند. نتیجه بر ما روشن است، در حالیکه خط مشی کلی حزب کمونیست شوروی سعی میکند اشارات نامحدود به سوسیالیسم و حتی دیکتاتوری پرولتاریا را در برداشته باشد، نظرش راجع به فراهم کردن یک راه خروج بدون درد سر برای امپریالیسم از صحنه تاریخ چیزی جز نقشه ای برای آشتی دادن و همکاری طبقه کارگر با سرمایه دار نیست. این دید، تغییر در تدریجی انقلابی جامعه ناچاراً مستلزم آنست که بر روی رفرمیسم تکیه زیادی شود و در نتیجه نقش کمونیستها بسط اشغال صف مقدم برای مبارزه رفرمیستی تقلیل پیدا میکند.

این بینش حزب کمونیست شوروی، نقش حزب را بعنوان یک نیروی پیشاهنگ که آگاهی انقلابی طبقه کارگر را بالا میبرد کاملاً از یاد برده و در عوض مشخصات قهرانی فرمهای قبلی رویزیونیسم، اکونومیسم و ترید یونیونیسم و همچنین جنبش های خود بخودی را جانشین آن کرده است.

از هم اکنون پیدا است که سرنوشت احزاب اروپای غربی که خط مشی حزب کمونیست شوروی را تا نتیجه منطقی اش ادامه داده اند - به همسان

نتایج تراژدیک خیانت های طبقاتی انترناسیونال دوم ختم خواهد شد .

مبارزه برای قدرت دولتی

در مقابله با استراتژی اپورتونیستی همزیستی مسالمت آمیز که از بهینش کلی حزب کمونیست شوروی سرچشمه میگردد ، نظر مارکسیست لنینیست ها این است که برای از میان برداشتن جنگ جهانی واتی باید امپریالیسم را نابود کرد و هیچ چیزی که غیر از این نظریه باشد به نتیجه نخواهد رسید .

استراتژی صحیح باید بر اساس تئوری لنین از انقلاب پیاده شود که جنبش انقلابی جهانی را بوسیله " شکستن زنجیر جبهه امپریالیسم جهانی در ضعیف ترین نقطه ارتباط " پیش می برد . (استالین ، اصول لنینیسم) این تئوری ، انترناسیونالیسم پرولتری را در برداشته و مبارزه انقلابی برای قدرت دولتی را مسئله محوری میداند . هر تئوری دیگر که این نکته را از نظر بدور داشته باشد ، در جهت خدمت به منافع سرمایه داری بین المللی گام بر میدارد .

امروزه ، تضاد عمده در جهان ، بین امپریالیسم به سرکردگی آمریکا ، و مردم و خلقهای تحت ستم جهان است . باین معنی که حمله های انقلابی به ضعیف ترین نقطه های سیستم هر چه بیشتر رشد خواهند کرد ، همانطور که در سه دهه اخیر در کشورهای آسیایی ، آفریقایی و آمریکای لاتین مشاهده شده است . نیروهای اصلی انقلابی باید از این مبارزات دمکراتیک - ملی و انقلابی جانبداری کنند و در همین حال باید در نظر داشت که حمله اصلی به سیستم سرمایه داری جهانی از پیروزی انقلابی پرولتاریا در کشورهای امپریالیست جدائی پذیر نیست . در حال حاضر پرولتاریای جهانی آمادگی این را ندارد تا مبارزه انقلابی را بر علیه بورژوازی ادامه دهد . بنابراین وظیفه مهم مارکسیست - لنینیستهای واقعی در کشورهای امپریالیستی این است که طبقه کارگر را از نظر ایدئولوژیکی ، سیاسی و تشکیلاتی برای نبرد نهائی یعنی قبضه کردن انقلابی دولتی ، مجهز کنند .

چگونه گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم در جهان پیاده خواهد شد ؟

اولاً " باید خاطر نشان ساخت که بخاطر موقعیت دفاعی امپریالیسم و سلاحهای اتمی که در دسترس دارد ، نقش انقلابی کارگران در کشورهای امپریالیستی ، میبایست اهمیت شمرده شود . تنها نیرویی که میتوان به آن اعتماد کرد که قادر است از شروع جنگ اتمی جلوگیری کند کارگران انقلابی کشورهای امپریالیستی هستند که مصمم و آماده برای قبضه کردن قدرت ، قبل از گسترش جنگ میباشند . بمنظور حمایت فعال از مبارزات آزاد بخوانه ملو مبارزه بمنظور مانعیت از حمله دیوانه وار به کشورهای سوسیالیستی که قبلاً تسلیم امپریالیسم شده اند ، ضروری است که پرولتاریا نقشی را که در مبارزه انقلابی برای به پائین آوردن بورژوازی

خودی بعهده دارد ، بخوبی ایفا کند . بدین ترتیب وظایف بین المللی پرولتاریا در کشورهای امپریالیستی ، امروزه از هر دوران دیگر در تاریخ سنگین تر است .

از طرف دیگر روزهو نهم مدین بهمن همزیستی مسالحت آمیز به سوسیالیسم را تبلیغ میکند که مرکز ثقل آن گروهی از پرولتاریای جهانی (بین المللی) می باشد که قدرت دولتی را بدست آورده اند .

ماهیت سازشکار این بهمن بدلیل استفاده از تعاریف ، اشارات و تعالیم ولین و مارکس نسبتاً مبهم مانده است . ولی روزهو نهمت های مدین وفادار به سوسیالیسم و کاشوتسکی شیوه ای در پیش گرفته اند که مارکسیسم را از مفهومی انقلابی اش دور میسازد . با ازدست دادن اطمینان استراتژیک به پتانسیل انقلابی پرولتاریا در کشورهای امپریالیست ، روزهو نهمت های مدین مشی ای را پیش پا می گذارند . مبارزه برای بدست گرفتن قدرت پرولتاریائی را نادیده میگیرند ، و وظیفه جلوگیری از جنگ اتمی را بعهده ائتلاف ناپایداری با بورژوازی درو اندیش می گذارند . فرصت طلبی روزهو نهم مدین درصت درجهت خلاف طرز فکر مارکس ولین نسبت به پرولتاریا میباشد . آنها تاکید میگردند که تنهاً راه مبارزه طبقه ناپاطمینانی ها ، ایهامات و فرصت طلبی ای که در جنبش جهانی طبقه کارگر به وجود می آید ، تمرکز دوباره روی وظایفی است که تاریخ پیش روی طبقه کارگر گذاشته است . با وجود عقب گرد ها و ناامیدی های بیشمار ، آنها هرگز وظایف و بد تاریخ امپریالیست در مقابل پرولتاریای انقلابی قرار داده نشده است تنزل ندادند .

متأسفانه ، حزب کمونیست آمریکا این درسها را فراموش کرده است . باریشه دوانیدن کامل جهان یعنی روزهو نهم مدین ، حزب کمونیست آمریکا اقدام به اجرای تکلیف " واقعی " خود در " روند انقلابی جهان " کرده است .

خط مشی حزب کمونیست آمریکا

وظیفه استراتژیک حزب کمونیست آمریکا بطور مشخص بوسیله یکی از رهبران ایدئولوژیکی اش به این طرز بیان شده است : " با پیشرفت سلاحهای اتمی و ارتشهایی که قادر به قتل عام هستند ، لازم است راهی بطرف سوسیالیسم پیش گرفته شود که حداکثر تعداد مردم را متحد گرداند تا فرمهای اصلی قدرت طبقه حاکمه را قبل از اینکه قدرت دولتی کاملاً بوسیله طبقه کارگر قبضه شود ، نابود کنند . (مایک زاگارل ، " کارهای سیاسی آگوست " سپتامبر ۱۹۶۹) .

این جمله به طور مشخص چه معنایی دارد ؟ با مرتبط ساختن " پیشرفت سلاحهای اتمی " به " راهی نوین به سوی سوسیالیسم " ، حزب کمونیست آمریکا وظیفه صده خود را در مبارزه برای حفظ دتانت و قدرت گام به گام از طریق ائتلاف ضد انحصاری و دولت ضد انحصاری آن می داند . به عبارت دیگر ،

در " روند انقلابی جهان " ، نهاد های سوسیالیسم در آمریکا آنقدر ضعیف به نظر می آید که مبارزه در راه " صلح " تنها انتظاری است که در آینده از جمله آمریکا می توان داشت . از آنجایی که بکته تصمیم منطقی گرفته شده تا برای مدت زمان قابل ملاحظه ای قدرت به طبقه سرمایه داری انحصاری واگذار شود ، هر برنامه ای که تهدیدی به دتانت محسوب شود ، برنامه ای غیر منطقی ، ماورا " چپ " و ماجراجویانه میباشد .

بنابراین یک جهت گیری که با این موقعیت جدید هم آهنگی داشته باشد ائتلاف ضد انحصاری می باشد که در عین مبارزه برای دتانت ، برای کسب قدرت نیز مبارزه میکند هر چند که این مبارزه قبل از رسیدن به سوسیالیسم متوقف میشود و بدین ترتیب مسئله استراتژیکی قدرت و مسئله تاکتیکی همزیستی مسالمت آمیز بین آمریکا و شوروی به هم میرسند . هدف استراتژیکی ایجاد یک دولت ضد انحصاری است که طبقه کارگر قسمتی از قدرت دولتی را در دست می گیرد و بنابراین " مهمترین فرمهای قدرت را در طبقه حاکمه از بین می برد " . مبارزه برای سوسیالیسم بدین ترتیب بطرف یک آینده مبهم عقب می نشیند . سوسیالیسم طبیعتاً از طریق دولت ضد انحصاری که در آن طبقه کارگر بالاخره " قدرت دولتی کامل " (با تاکید) را به دست می گیرد ، فرا خواهد رسید . این نظریه چگونگی رسیدن طبقه کارگر به قدرت دولتی در آمریکا را کاملاً مبهم میکشد . حزب کمونیست آمریکا مسئله قدرت را با مسئله دتانت ترکیب میکند و وظایف دوگانه مبارزه برای صلح و تاثیر گذاری روی گذار به سوسیالیسم را به عهده ائتلاف ضد انحصاری می گذارد .

مبارزه ضد انحصاری ، بخشی قابل توجه از روند انقلاب را شامل میشود . هدف استراتژی این ائتلاف از بین بردن تسلط اقتصادی - سیاسی سرمایه داری انحصاری بر روی اقتصاد و دولت از طریق " مبارزه برای اصلاحات دمکراتیک و اجتماعی در چارچوب سرمایه داری " می باشد . (راه حل اصلی سیاسی ، حزب کمونیست آمریکا ، ۱۹۶۹)

روش اصلی مبارزه ، در روند انتخابات میباشد زیرا ممکن است این پروسه به یک دولت ضد انحصاری مردمی که در آن تسلط با کارگران است ، ختم شود . حزب کمونیست آمریکا عقیده دارد که انتخاب این دولت ، تضاد بین مردم و سرمایه داری انحصاری را عمیق تر میکند و ناپودی تدریجی سرمایه داری در برنامه انقلابی قسراً میگردد . این مرحله دوم در انقلاب البته فقط حرف است و هیچ نقش با معنی در دید استراتژیک حزب رویزونیستی ندارد .

در مجموع استراتژی ائتلاف ضد انحصاری ، نقطه محوری خط مشی کلی حزب کمونیست آمریکا است . این خط خیلی پیچیده و دارای خصائص و سناریو های بی شمار میباشد . در نتیجه افشای منطق خط حزب کمونیست

آمریکا باید با جزئیات زنده تری رد شود . دولت ایده آل از راه ائتلاف ضد انحصاری

حزب کمونیست آمریکا اعلام کرده است که پایه استراتژی اش ، رشد خود بخودی یک آگاهی ضد انحصاری و صورت‌های مختلف مبارزه علیه انحصارات و دولت می باشد . تنها زمانی پتانسیل این مبارزه خود بخودی برای تبدیل به یک نیروی پر قدرت و تنظیم شده ، قابل درک است که در یک چارچوب وسیع ائتلاف ضد انحصاری قرار گرفته باشد . نقش حزب کمونیست آمریکا ، به قرار زیر است : شناسایی مواردی که اتحاد نظر این ائتلاف را فراهم سازد و کمک به پیشبرد خواسته‌ها و شعارها و فرم‌های تشکیلاتی که این ائتلاف را بد پیش ببرند . بسط پیشرفت این ائتلاف ضد انحصاری ، مبارزه به صورت‌های مختلف شروع خواهد شد : اقدامات ملی و محلی حول موارد مختلف ، مبارزات اقتصادی در محاسبات کار ، مبارزات محلی و عملیات جمعی در غربالها .

تا آنجا که به نیروها مربوط می‌باشد ، تصویر کلی ائتلاف ضد انحصاری محلی وسیع و تقریباً شامل تمام قشر های جامعه به قرار زیر می‌باشد : طبقه کارگر ، خلق های تحت‌تأمین نژادی و ملی ، جوانها ، پیرها ، زنان ، متخصصین حرفه ای ، تکنیسین ها ، هنرمندان ، صاحبان کمپانی های کوچک ، دهقانان و سرمایه داران غیر انحصاری که آینده خود را با این ائتلاف مرتبط میدانند و ویکتور پرلو - اقتصاد نا پایدار " (۱۹۷۴) . بنابراین ، این ائتلاف از مناصری از طبقه کارگر ، خسرده بورژوازی و بورژوازی ترکیب یافته است . حزب کمونیست آمریکا از "خوار بار فروش گرفته تا ادارات چند صد کارمندی" را جزء کمپانی های کوچک می‌داند . (برنامه ، حزب کمونیست آمریکا ، ۱۹۷۰) . بنابراین سرمایه داران غیر انحصاری نیز تا حدی شامل این بخش میشوند . تمام این نیروها بطور کلی عقاید ضد انحصاری دارند ولی حزب کمونیست آمریکا اضافه میکند که این عقاید لزوماً در برگیرنده عقاید ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری نمی باشد . (این حقیقت که آن عوامل ضد کمپانی های بزرگ و طرفدار امپریالیسم به طیف سیاسی بسیار است و تمایل دارند ، براحتمی نادیده گرفته شده است) .

نیروهای رهبر در ائتلاف ضد انحصارات ، طبقه کارگر چند ملیتی و چند نژادی می باشد . روش حزب کمونیست آمریکا در متحد کردن طبقه کارگر در دین این ائتلاف ضد انحصاری از طریق اتحاد چپ - میانه است که به صورت جبهه متحدی از کمونیستها با تربید یونیونیستهای رزمنده در می آید . مبارزه علیه نژاد پرستی بصورت حل مسئله و همکاری استراتژیک جنبش طبقه کارگر و جنبش آزادی سیاهان به عنوان کلید اصلی ائتلاف ضد انحصاری در نظر گرفته شده است . (برنامه ، حزب کمونیست آمریکا ، ۱۹۷۰)
(تا به اینجا ، این برنامه می‌توانست یک امکان تاکتیکی و قابل توجهی برای یک

حزب مارکسیست - لنینیست باشد ، اما نظریات حزب کمونیست آمریکا خیلی بهتر از این هم خواهد شد !) :

هر قدر ائتلاف ضد انحصاری رشد میکند ، مردم بیشتری را به طرف خود جذب میکند ، تا آنجا که اکثریت مردم را نمایندگی خواهد کرد ، بدین ترتیب مسئله قدرت طبقه کارگر مطرح میشود و ائتلاف ضد انحصاری احتیاج به وسایل جدیدی برای کاربرد آن قدرت پیدا میکند .

با در نظر گرفتن آداب و تاریخ آمریکا ، احتمالاً " یک حزب سیاسی مستقل و ضد انحصاری که بوسیله کارگران رهبری میشود و اصلاحات رادیکال انجام میدهد " نقش مهمی را بازی خواهد کرد . (برنامه ، حزب کمونیست آمریکا ، ۱۹۸۰) . مسئله اینکه کاندیداهای انتخاباتی اعضای این حزب هستند ، یا حزب دمکرات و با جمهوری خواه ، مطرح نیست .

موضوعی که مطرح است این است که این کاندیداها یک زمینه سیاسی سیاسی مستقل ضد انحصاری داشته باشند . سؤال اینجاست که چگونه میشود یک پایه مستقل را عرضه کرد که اکثریت رای دهندگانی را که در حال حاضر در پیرویه انتخابات شرکت ندارند ، شامل شود . به یک ترتیبی باید آنها را به سیاستهای انتخاباتی کشاند تا بتوان راه را برای به قدرت رسیدن از طریق پارلمانی باز کرد .

برای رسیدن به هدف نا بود کردن " خفقان ناشی از انحصارات بزرگ در کشور " ، (زاکارل ، " مسائل سیاسی " آگوست و سپتامبر ۱۹۷۹) ائتلاف ضد انحصاری باید آنقدر تلاش بکند تا بالاخره به دولت ضد انحصاری تبدیل گردد . چنین اتفاقی ظاهراً از طریق مجموعه ای از پیروزی های انتخاباتی نمایندگان مردم که توسط سایر عملیات سیاسی شورا های کارگری پیچیده میان تشکیمات توده ای ائتلاف ضد انحصاری به طور کلی پشتیبانی شده باشد ، به نتیجه خواهد رسید . وقتی این دولت مردمی به قدرت رسید ، چه چیزاتی را که از طریق برنامه های اصلاحاتی رادیکال خود انجام خواهد داد دولت ضد انحصاری " کنترل شدید بر کمپانی های چند ملیتی و بانکها اعمال میکند و آنها را تحت کنترل دمکراتیک ، با همکاری کارگران ملی خواهد کرد تا ضروری ترین مایحتاج تسوده مردم را فراهم کند . " دولت در مبارزه علیه تبعیضات نژادی و فشار و ستم ملی پیروز میشود . " مسا نبروی هر چه بیشتر ، بودجه نظامی را صرف نیاز های مردم از قبیل ایجاد مشاغل و تعلیم حرفه ها و ضمانت اعمال درست با برنامه های مناسب می کند . " بیمارستان و تاسیسات پزشکی را ملی کرده و خرج درمان را برای همه مجانی و یکسان می کند . " سازمان سیا و اف . بی . آی . را از بین می برد . " با کمال هنرمندی قشنگ ترین شهرها را به وجود می آورد که از نظر زیبایی ، شهر های زمان رنسانس هم بهای آن نمی رسند ، با نقشه های کامل و ساختمانهایی که طوری طراحی و اندازه گیری شده اند تا از آلودگی هوا و آب جلوگیری کنند . " پارکهای بسیار وسیع آموزش عمومی

به خود خواهند آورد ، به طوری که بهر و جوان تشویق بشوند تا استمداد های هنری خود را به طرز صحیح پرورش دهند . " یک سیاست خارجی دمکراتیک بر پایه دتانت و احرام به کشورهای دیگر و عدم مداخله در کارهایشان راتعقیب خواهند کرد . " این دولت بیکاری را از بین می برد ، تورم را پایان می دهد ، مالیات را مخصوص مردم ثروتمند می داند ، از مردمی که درآمد زیر ۲۵ هزار دلار در سال دارند مالیات نمی گیرد ، بهمران انرژی را حل می کند و به دهقانان کوچک کمک میکند . خلاصه " یک زندگی بهتری برای این کشور زیبا و ثروتمند ، هما نظیر که لیاقتش است ، درست خواهد کرد " (تمام گفته ها مستقیماً از حزب کمونیست آمریکا ، مطبوعات حزب و جملات رهبران حزب آورده شده است) .

جداً که این مطلب یک زندگی کامل میباشد . ولی افسوس و تراژدی در اینجاست که این برنامه توسط یک حزب کمونیست پیش بینی شده است . باید توبه کرد که تمام این اصلاحات را دیکال قبل از دوران میباش که پرولتاریا کنترل کامل دستگاه دولتی را به دست می گیرند .

اگر سرمایه داری مخالفت کرد چه میشود ؟

ولی ، حزب کمونیست آمریکا به اندازه کافی محتاط میباشد تا قبول کند که پایه گذاری و انجام این فرمها باعث ایجاد شدیدترین مقابلات و برخورد های طبقاتی در تاریخ آمریکا خواهد شد . انتظار میرود که گروههای سرمایه داری انحصاری در هر قدمها این ائتلاف مخالفت ورزند . اما بدلیل طرفداری وسیع از این ائتلاف ممکن است که طبقه سرمایه دار به راههای غیر قانونی و پر زد و خورد ، در راه ناپود کردن ائتلاف شیر انحصاری و دولت ضد انحصاری مردم ، دست نزنند .

آیا این بدین معنی است که دولت دست روی دست میگذارد تا نیروهای مردم پیشروی کنند و طبقه حاکمه همچنان عقب نگه داشته شود ؟ اینجاست که ما نمونه ای از ابهاماتی را که پشت نقاب این روش به اصطلاح " یک دست پنهان شده اند ، مشاهده میکنیم .

از یکطرف گاس هال قبول می کند که : " ما در یک مرحله ای از دولت سرمایه داری انحصاری قرار داریم که دولت بیش از پیش نقش مستقیم ضد طبقه کارگر و هر چه کمتر نقش واسطه را بازی می کند " . (هال ، چگونه می توان جلوی انحصارات را گرفت " ، با تاکید) .

بنابراین ، هر قدر جنبش ضد انحصاری پیشرفت میکند ، دولت هم بیشتر از طریق دادگاهها ، شکستن اعتصابات ، ترور پلیس در خیابانها (اکثراً در مناطق فقیرنشین) و مداخلات نظامی پلیسی در تظاهرات ، با نیروهای عمومی مخالفت میکند . به عبارت دیگر ، دولت به عنوان وسیله ای مورد استفاده گروههای انحصاری واقع میشود . اما حزب کمونیست آمریکا با زرنگی اضافه میکند

که این تمام داستان نیست چرا که دولت تا درجه ای مستقل می باشد و می تواند تحت تاثیر فشار عمومی و تضاد بین سطوح مختلف سرمایه های انحصاری واقع شود . نکته مهم اینجاست که دولت می تواند " تحت تاثیر جریانات سیاسی نوده ای واقع شود و در بعضی موارد مجبور است که برخلاف منافع بعضی از گروه های انحصاری قدم بردارد . بنابراین ، علمبرغم نقش کلی اش به عنوان یک زیر دست ، در نتیجه مبارزات سیاسی مردم ، می تواند تحت تاثیر و حتی مسود تغییر (۲) قرار بگیرد . " (هال ، "امپریالیسم امروزه ") بطور مشخص رسالت این نظریه در این است که ترکیب ناهمگون طبقه حاکمه و تاثیر مبارزات ضد انحصاری مردم ، این امکان خیلی حقیقی را پیش می آورد که ائتلاف ضد انحصاری در سطوح اولیه به ناپودی کشیده نشود .

چگونه چنین سیاست های خطرناک و موهومی می توانند به نام مارکسیست — لنینیست غالب شوند ؟ جای تعجب نیست که توضیح آن در موقعیت متغیر دنیا و وظایف جدیدی که از این تغییر بوجود می آید ، ریشه دارد . همانطور که قبلاً ذکر شد ، گاس هال بحث کرده است که مبارزه برای دتانت باید " مرکز مبارزه بر علیه امپریالیسم جهانی " باشد . حزب کمونیست آمریکا این نظریه را عملاً مطرح میکند تا نشان دهد که مبارزه برای دتانت در حقیقت مبارزه علیه آن بخش " غیر دور اندیش " سرمایه داری انحصاری است که با دتانت مخالفت میکند . بر طبق نظریات حزب کمونیست آمریکا ، برای اولین بار در تاریخ ، تساوی استراتژیکی نظامی بین آمریکا و شوروی بوجود آمده است . چگونگی برخورد با این مسئله در تاریخ ، بحثی است که بر روی این تقسیم بزرگ در طبقه حاکمه آمریکا یعنی تقسیم شدن آن به بخشهای " دور اندیش " و " غیر دور اندیش " می شود . کاربرد های این نقطه نظر تقسیم عمیق تا بدانجا که مسائل بطور کیفی طرح می شود ، در طبقه حاکمه آمریکا ، بطور واضح بوسیله ویکتور پرلو ، تئوریسین حزب کمونیست آمریکا در زمینه اقتصاد سیاسی بدین صورت مطرح شده است . پرلو مینویسد : " همانطور که در تاریخ مشاهده شده است هیچ طبقه حاکمی بدون دست زدن به اعمال خشونت بار و جنگ به منظور نجات خود مدت زیادی دوام نیاورده است . اما این مسئله ، دیگر به صورت یک آلترناتیو دور اندیش مطرح نیست . " (کدام یک و چند تن از طبقات حاکم در زمان شکست خود " دور اندیش " بوده اند ؟)

" بنابراین خیلی از سرمایه داران به رقابت در زمینه اقتصادی می پردازند . همکاری اقتصادی با کشورهای سوسیالیست بوسیله ایجاد بازار های بزرگتر و پایدار تر ، یکی از راههایی است که بوسیله آن سرمایه داران به رقابت کشیده میشوند . بدین ترتیب بخشهای " دور اندیش " طبقه سرمایه دار هر چه بیشتر خواهان ترکیب رقابت های اصلی خود با سوسیالیسم و تضاد موجود با کارگران خود ، با همزیستی مسالمت آمیز و همکاری اقتصادی با کشورهای سوسیالیستی هستند .

پرلو، سپس این مشکل را به میان می‌کشد: "بهر حال، بخشهای پر قدرت طبقه سرمایه دار خیلی کمتر از آنچه گمان می‌رود - این راه دور اندیشانه را بر میگزینند. تاریخ چند مورد از اقدامات ماجراجویانه توسط طبقه حاکمه در آستانه شکست را نشان داده است. این یک وظیفه جدید را در برابر اقتصاد دانان مارکسیست می‌گذارد تا اقتصاد سیاسی نظامی‌گری، مسابقه تسلیحاتی و خلع سلاح را رشد داده و - صنعت نظامی را بازسازی کند. این بخش از طم اقتصاد شامس - پلمیک با تئوریسین ها و ایدئولوگهای نظامی - صنعتی میشود. . . . اقتصاد دانان مارکسیست باید اثرات نظامی‌گری و رشد بیش از حد بودجه نظامی و مخففات اقتصادی ای را که از خلع سلاح نتیجه می‌شود، نشان بدهند. آنها باید نشان دهند که چگونه می‌توان منابع عظیم نفهمی فنی - علمی و نیروی کار با تجربه را برای رفع احتیاجات زندگی و ارتقاء کیفیت زندگی مردم مورد استفاده قرار داد. و باید نشان دهند که واقعا به چه طریقی می‌توان به مردم سرزمینهای فقیر کمک نمود." (پرلو امر سیاسی (ژوئن ۱۹۷۹) .

سرمایه داران " دور اندیش " را در زمینه های اقتصادی میتوان به خلع سلاح کردن قانع کرد، بطوریکه بخش " غیر دور اندیش " دیگر نتواند از خود در مقابل مرگ طبقه سرمایه دار دفاع کند!

بدین ترتیب پرلوتزی را پیش برده است که طبق آن یک بخش " دور اندیش " از سرمایه داری انحصاری متوجه میشود که دیگر نمیتوان سیستم سوسیالیسم جهانی را نابود کرد " وازیک پروسه غیر قابل اجتناب " جلوگیری کرد. یعنی همانطور که پرلو در جای دیگری گفته، سیاست جنگهای و عشیانه وحتسسی سیاست اقتصادی خارجی آمریکا که بر پایه ضد دور سرمایه قرار دارد، احتمالاً " میتواند به اشکال دیگری درآید. (پرلو، اقتصاد ناپایدار) آمریکا تحت شرایط واقعی (اساساً " رشد قدرت شوروی) مجبور شده است تا سیاست خارجی اش را تغییر دهد و " بخشهای بزرگی از سرمایه داری انحصاری از این تغییر پشتیبانی میکنند چرا که پای منافع اقتصادی خودشان در میان است. بخاطر این پشتیبانی شدید، علیرغم وجود دلایل طبقاتی مختلف میتوان، این تغییر در سیاست خارجی را غیر قابل برگشت ساخت." (با تاکید، " قطعنامه" اصلی سیاسی ج. ا. م. ا. م. ۱۹۷۵)

این توهماساسی که سیاست خارجی آمریکا را میتوان " دور اندیش " ساخت تقریباً در ذهن هر سندی مهمی که حزب کمونیست آمریکا ارائه میدهد، به چشم میخورد. برای غیر قابل برگشت کردن آن سیاست خارجی - که بر پایه بخش " دور اندیش " سرمایه داری انحصاری میباشد - تغییر، باید اولین کاری باشد که طبقه کارگر و جنبش ضد انحصاری مجبور است انجام دهد. بنابراین، این نیروها باید از تضاد در طبقه حاکمه استفاده کرده و مبارزه خود را بر طبقه بخش " غیر دور اندیش " سرمایه داری انحصاری، که مرکزش در مجتمع های صنعتی - نظامی و بوسیله متحدین سیاسی خود از

رهبری (APL-CIO) گرفته تا بعضی از واحدهای لیبرال و سوسیال دمکرات در شوراهای کارگری، و رسانه های گروهی و نیروهای صهیونیستی و "ماژویست"، پشتیبانسی میشوند، سوق دهند. (قطعنامه اصلی سیاسی ح.ک.ا.م. ۱۰.۱.۱۹۷۵)
از قرار معلوم نقطه اشتراک و اتحاد بین این " متحدان " ناهمگون بورژوازی " غیر دوراندیش " ، ضد شوروی بودن آنها می باشد . در اینها مسئله روشن میشود . وظیفه اقتصاد دانسان مارکسیست بصورت فروتنانه ای به آن سطح کاهش داده شده است که نشان بدهند چگونه سرمایه داری به صورت غیرامپریالیستی اش میتواند کارآئی بیشتری داشته باشد ، چنانچه از نظامی گری و جنگ دست بکشد . تمام این پیش بینی ها از نظر تاکتیکی بر پایه احتمال تشکیل یک جبهه متحد از طبقه کارگر و آن بخش از طبقه سرمایه دار میباشد که هر دو طرفدار دتانت و سرمایه داری " دوراندیش " میباشد . علاوه بر این ، حزب کمونیست آمریکا مـا را مطمئن میکند که این سرمایه داری " غیر دوراندیش " ایمان صمیمانه ای نسبت به بورژوازی - دمکراسی و روح و روند قانون اساسی آمریکا دارد .

رویزهونیستهای ما یک داستان خیالی درست کرده اند که در آن عنصر مهمی از بورژوازی ، آماده دست زدن به خود کشی طبقاتی می باشد . عجیب بهشرفت پر سعادت برای پرولتاریای آمریکا !

گذار به سوسیالیسم از راه "قانونی"

حزب کمونیست آمریکا اصراف می‌کند که با قدرت رسیدن یک دولت توده‌ای ضد انحصارات، تضادها رشد می‌کنند. "منطق یک دولت ضد انحصارات در این است که در راه مبارزه برای رسیدن به سوسیالیسم نقش نردبان را بازی می‌کند. نکته اصلی در یک ائتلاف ضد انحصاری بدین صورت مطرح خواهد شد: انحصارات را از بین بردن یا توسط آن از بین رفتن. (پرلو، "اقتصاد ناپایدار"). وقتی که تناقض بین دولت توده‌ای و گروههای انحصارات اج می‌گیرد، برای اکثریت طبقه کارگر و بیشتر متحدینش روشن می‌شود که سرمایه داری خود بایست برود" (برنامه، حزب کمونیست آمریکا، ۱۹۸۰). حصول یک دوره متحد تعادل و توازن ممکن نیست زیرا گروههای انحصارات سعی خواهند کرد که کنترل خود را احتمالاً از طریق فاشیستی دوباره برقرار کنند. به همین دلیل دولت ضد انحصارات زمانیکه موضعش قوی است، بایستی به طرف مرحله سوسیالیستوانقلاب حرکت کند. سؤال "تاکتیکی" که باقی می‌ماند اینست که آیا این گذار به سوسیالیسم (گذاری که به ملی کردن صنایع اصلی، بخش مالی و تجارت بین‌المللی و... نیاز دارد) از راه صلح‌آمیز امکان‌پذیر است. حزب کمونیست آمریکا از موضع تجربه گرایشی اعتقاد دارد که باین سؤال مهم در صورتیکه جمیع شرایط در موقع چنین گذاری فراهم باشد، می‌تواند بطور دقیق پاسخ داده شود. (برنامه، حزب کمونیست آمریکا، ۱۹۸۰).

به هر حال، زیرا این پرده غبار آلود، حزب کمونیست آمریکا آماده است که عقایدی چند را در این باب (گذار به سوسیالیسم) به پیش ببرد و با این کار خود بار دیگر قدرت متافیزیکی "اندیشه مثبت" را نشان می‌دهد. حزب، گذار مسالمت‌آمیز در چهار چوب قانون آمریکا، را پیشنهاد می‌کند. "به اعتقاد ما این گذار دموکراتیک از طریق روند قانونی، که در مواد خود انعطاف لازم را دارد، می‌تواند تحت تاثیر قرار بگیرد" تا آنجائیکه اجازه گذار مسالمت‌آمیز به سوسیالیسم را بدهد. طبیعتاً، یک ماده قانونی برای محرومیت مالکیت سرمایه داری لازم است. هرچند که ممکن است این مسئله کمی غیرواقع‌بینانه بنظر بیاید، "در گذشته چنین سابقه‌ای در ماده قانونی که مالکیت برده داری را لغو کرد، وجود داشته است." (برنامه، حزب کمونیست آمریکا، ۱۹۶۶). از طرف دیگر، حزب کمونیست آمریکا شرطی را بعنوان یک مشکل عنوان می‌کند و اخطار می‌دهد که "ساده لوحانه خواهد بود که فکر کنیم سرمایه انحصاری بخاطر شروط قانونی از توسل به خشونت حتی در مورد دموکراتیک‌ترین احکام برای راه حل سوسیالیسم، امانی خواهد داشت. هیچ طبقه حاکمه‌ای از قدرت خود داوطلبانه و منفعلانه صرف‌نظر

نکرده است. " (برنامه ، حزب کمونیست شوروی ۱۹۸۰) . به همین دلیل
 باید تغییر مختصر در یک ضرب المثل قدیمی ، به پرولتاریای آمریکا گفته
 می شود " مراقب بدترین آماده برای بهترین باش ! "

داشتن اکثریتی قابل توجه در مردم ، بهترین تضمین برای کمتر کردن
 امکان سرمایه انحصاری در استفا . از قدرت می باشد . از آنجائیکه پلیس و ارتش
 به نمایندگی از طرف انحصارات ابزار اصلی برای توسل به خشونت هستند ،
 اهمیت بسیار دارد که این " ابزار فشار را با ساخت های دموکراتیک " تمویض
 کنند و اینکار بایستی قبل از اینکه موقعیت انقلابی به بلوغ برسد ، انجام گیرد .
 " به طور خلاصه ، امکان مقابله با خشونت انقلابی انحصار طلب ها در درجه
 موفقیت بدست آمده در مبارزات کنونی برای اصلاحات رادیکال - که می توانست
 سلطه انحصارات بر قدرت اقتصادی و سیاسی را کاهش یا خاتمه دهد - نهفته
 است. " (برنامه ، حزب کمونیست آمریکا ، ۱۹۸۰)

وقتی پتانسیل ضد انقلابی سرمایه داری انحصاری توسط اصلاحات از بین
 برده شد آنگاه ، نویت چیست؟ حزب کمونیست آمریکا اعلام کرده است که
 برای پیشرفت بسوی ساختمان یک جامعه سوسیالیستی ضروری است که مردم
 زحمتکش قدرت سیاسی دولت را به دست گیرند. " برنامه ، حزب کمونیست آمریکا
 (۱۹۸۰)

هر چند که با ملی کردن ها و عرضه برنامه ریزی " نقش دولت ، تغییر
 خواهد یافت " (حال ، " امپریالیسم امروز ") دولت جدید وظیفه خواهد
 داشت که " ساختمان بوروکراتیک دولت را نوسازی کند " و " تمام ماشین دولتی
 بایستی کاملاً از نو تعمیر شود ، پیاده و دوباره سوار شود. " (برنامه حزب کمونیست
 در نتیجه حزب کمونیست آمریکا یک فرم مخصوص از دیکتاتوری پرولتاریا ^{امریکا} ۱۹۷۰)
 به مثابه " شرط اساسی سوسیالیسم " عنوان می کند ، (جیمز وست ، " مسائل
 سیاسی " ، آوریل ۱۹۷۷) در حالیکه در همان زمان اذعان می دارد که این
 دیکتاتوری میتواند به طور صلح آمیز ماشین دولتی سرمایه داری را نوسازی کند
 و نه اینکه آنرا با زور خرد نماید .

چه میشود اگر از بلوغ ائتلاف ضد انحصاری به یک دولت ضد
 انحصاری جلوگیری شود و یا آنکه به دولت ضد انحصاری اجازه داده نشود
 که گذار به سوسیالیسم را به تحقق برساند ؟ حزب کمونیست آمریکا اخطار
 می دهد که هنوز لازم نیست اعتقاد خود را نسبت به همزیستی مسالمت آمیز
 از دست داد و یا به یک عمل بی نهایت " چپ روانه " و یا ماجراجویانسی
 توسل شد ، به این دلیل که پرولتاریای آمریکا میتواند مطمئن باشد که ائتلاف
 قدرتمند ضد انحصاری وی حد اقل میتواند دتانت را غیر قابل برگشت ساخته ،
 از این راه به پیشرفت " پروسه انقلابی جهان " کمک نماید . حتی اگر مسئله
 قدرت پرولتاریا در آمریکا تا زمان نامشخصی به تاخیر افتد ، وجود دتانت